**جلسه 90-201**

**سه‌شنبه – 07/01/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

روایت هشتم که استدلال شده به آن بر حرمت نظر به وجه و کفین روایت محمد بن سنان هست که امام رضا علیه السلام فرمودند: حرم النظر الی شعور النساء لما فیه من تهییج الرجال و ما یدعو التهییج الی الفساد و الدخول الی ما لایحل و لایجمل و کذلک ما اشبه الشعور.

در این روایت حضرت فرمودند طبق نقل علت حرمت نظر به موی زنان نامحرم این است که منشأ تهییج مردان می‌‌شود و تهییج مستتبع فساد است و همین‌طور نگاه به آن چیزی که مشابه نگاه به موی زنان است.

مرحوم آقای داماد نظرشان این است که حکمت مثل علت می‌‌ماند، ‌معمم است‌، فقط فرقش با علت این است که علت مخصص هم هست، ‌حکمت مخصص نیست. این روایت حکمت را ذکر کرده، ‌مخصص نیست، نظری که موجب تهییج نیست، حرام است اما این حکمت معمم هست عرفا، آقا! نظر به وجه و کفین هم موجب تهییج است.

مثل این می‌‌ماند در روایت آمده است که خداوند حرام کرد میته را چون مستلزم فساد ابدان است، به عرف بگویی می‌‌گوید هیروئین که بیشتر مستلزم فساد ابدان است می‌‌شود میته حرام باشد چون مستلزم فساد ابدان است اما هیروئین حرام نشود؟ این عرفی نیست. بله، ‌حکمت است و لو اکل میته به مقدار کم که مستتبع فساد بدن نیست او هم حرام است اما اگر یک چیز دیگری غیر از میته او هم مستتبع فساد ابدان بود عرف می‌‌گوید شارع او را هم حرام کرده. اینجا هم همین است. می‌‌فرمایند حکمت این‌که حرام شده نظر به موهای زنان این است که مستلزم تهییج شهوت است، آقا! نظر به وجه زن که مظهر جمال زن هست، ‌او که منشأ تهییج بیشتر هست.

[سؤال: ... جواب:] علت نمی‌گیرند چون مسلم نگاه به موی زنان نامحرم حرام است و لو علم داشته باشید که مستلزم تهییج شهوت نیست. ... نوع که بگیرید می‌‌شود حکمت. حکمت یعنی همین دیگه، یعنی علت نوع حکم است. حالا بحث در این است که حکمت معمم است به نظر آقای داماد که آقای زنجانی هم این مبنا را پذیرفتند و لذا گفته می‌‌شود که این حکمت منشأ می‌‌شود که نظر به وجه زن اجنبیه هم حرام باشد و کفین هم که به قول به عدم فصل حرام می‌‌شود.

جواب این است که اولا این روایت سندش ضعیف است؛ مشتمل بر عده‌ای از مجاهیل است.

علاوه بر این‌که بر فرض حکمت معمم باشد که مطلب قابل قبولی هست عرفا، ‌حرم المیتة لما فیه من فساد الابدان را به عرف بدهیم بعد ببنند به همان مرتبه هروئین یا بیشتر از آن مرتبه موجب فساد ابدان است عرف بگوید پس او هم حرام شده. و لکن در مانحن‌فیه قرینه عرفیه داریم که این‌طور نیست که هر چیزی که نظر به او منشأ تهییج شهوت است حرام شده باشد. به قول آقای خوئی نظر به امرد که زیبا هست قطعا حرام نیست مگر نعوذ بالله به غرض شهوت کسی نگاه بکند و لکن بدون شهوت نگاه کردن قطعا حرام نیست با این‌که منشأ تهییج شهوت است. برخی از محارم مثلا محارمی که ارتباط‌شان با هم زیاد نیست، ‌خواهررضاعی دارد که با فاصله‌های طولانی همدیگر را می‌‌بینند یا برخی از داماد‌ها مادرزن‌شان جوان است و زیبا هم هست، جزء محارم‌شان حساب می‌‌شود، ‌خب مسلم این نظر در معرض تهییج شهوت هست، فرق می‌‌کند با مادر و خواهر که از ابتداء حس مادری و خواهری انسان دارد با آن‌ها ولی مسلم حرام نیست نگاه به آن خواهررضاعی یا به آن مادرزن جوان.

[سؤال: ... جواب:] اگر بالفعل منشأ تهییج شهوت بشود بحث دیگری است. بحث در این است که شما گفتید که این حکمت است چون در معرض تهییج شهوت است نظر به اجنبیه و لذا نظر به شعر اجنبیه مطلقا حرام شده می‌‌خواهید بگویید پس نظر به وجه و کفین اجنبیه هم چون مظهر جمال زن صورت او هست و منشأ تهییج شهوت هست عادتا او هم حرام شده، ما به این داریم اشکال می‌‌کنیم. ... عرض کردم اشکال غیر از ضعف سند، قرینه داریم، ‌قرینه قطعیه داریم که منشأ تهییج شهوت بودن سبب حرمت نظر نیست. ... آخه وقتی ما فهمیدیم این حکمت معمم نیست، ‌قرینه قائم شد که این حکمت معمم نیست... شما به معمم بودن این حکمت تمسک کردید. ما می‌‌گوییم دیگه ظهور ندارد چون قرینه لبیه متصله دارد این حکمت، ‌واضح بوده نگاه به صورت مردان زیبا حرام نبود اگر بدون شهوت باشد، ‌این از مسلمات بوده یا زنی به زن دیگر نگاه می‌‌کند می‌‌بیند زیباست، خوشش می‌آید. قرینه لبیه متصله بوده که صرف نظری که در معرض تهییج شهوت است ولی بالفعل مهیج شهوت نیست، حرام نیست مگر اجنبی به اجنبیه نگاه بکند، ‌اجنبیه به اجنبی نگاه بکند، ‌او بحث دیگری است. وقتی قرینه متصله داشتیم که این حکمت معمم نیست دیگه نمی‌شود بگوییم ظهور حکمت در معمم بودن است.

حالا ما یک شبهه‌ای هم در آن بحث معمم بودن علت و حکمت هر دو مطرح کردیم، نمی‌خواستیم دیگه بحث را چالشی بکنیم و لکن می‌‌گفتیم در صورتی که احتمال مانعیتی بدهیم، ‌این‌که می‌‌گویند علت معمم است، ‌حکمت معمم است، نمی‌شود مانع بالفعل را با آن نفی کرد‌، فقط می‌‌شود اثبات کرد وجود مقتضی را.

مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم پدری به فرزندش می‌‌گوید پسر! در ظهر تابستان در کوچه بازی نکن، می‌‌ترسم سردرد بگیری، ‌اینقدر نرو نزدیک تلویزیون، ‌از نزدیک تلویزیون نگاه کنی می‌‌ترسم سردرد بگیری. از فردا درس و مشق و این‌ها را گذاشته این پسر کنار، ‌مادرش می‌‌گوید برو نان بگیر ظهر است نان نداریم! نمی‌رود. بابا می‌‌گوید چرا این‌طور شدی؟ می‌‌گوید شما یک جمله‌ای به من گفتید ما امسال رفتیم حوزه یاد گرفتیم که آقای داماد نظرشان این است که الحکمة‌ تعمم، ‌آقای زنجانی هم که قبول کردند، اصلا این اگر علت است که معمم است، ‌حکمت هم هست که این دو عالم بزرگوار گفتند معمم است، من درسم هم می‌‌خوانم می‌‌ترسم سردرد بگیرم. به قول آن بنده خدا به مرحوم آسید مهدی روحانی گفته بود شما اینقدر اصول می‌‌خوانید مریض نمی‌شوید، ‌من چهل سال پیش یک صفحه معالم خواندم شش ماه سردرد گرفتم. ببینید! این حرف که این فرزند بزند قابل قبول است؟ می‌‌گویند او مقتضی است خوف سردرد برای منع از بازی کردن در هوای گرم در جلوی آفتاب، نزدیک شدن به تلویزیون اما یک مقتضی اقوایی هست برای خرید نان، ‌برای درس خواندن.

حالا اگر بیایند بگویند خداوند حرام کرد نظر به موی زنان را چون موجب تهییج می‌‌شود، ‌خب ما یک اشکال‌مان این است که قرینه لبیه متصله داریم که هر چیزی که معرض تهییج شهوت است نگاه به آن بدون شهوت حرام نیست. هم قرینه متصله داریم: نظر همجنس به همجنسش بدون شهوت و لو زیبا باشد، ‌نظر به محارم و لو زیبا باشند، ‌قرینه منفصله هم داریم: نظر به نساء اهل ذمه که لاحرمة لهنّ‌ ان ینظر الی شعورهن و ایدیهن، ‌نظر به کنیزها، ‌نظر به زن‌هایی که اذا نهین لاینتهین‌. غیر از این اشکال یک اشکال دیگری هم به صورت اشکال کبروی داریم که معمم بودن حکمت از معمم بودن علت که بالاتر نیست فقط مقتضی را می‌‌فهماند‌، انتفاء مانع یا مقتضی اقوی را برای حکم دیگر از خارج باید احراز کنیم که مانعی نیست، ‌مقتضی اقوایی برای حکم مخالف نیست. عرف در مثال نظر به وجه و کفین اجنبیه این‌طور نیست، می‌‌گوید شاید مانع اقوایی هست که مانع می‌‌شود از حرمت نظر و آن این است که خلاف تسهیل امر است بر مردم.

در برخی از مثال‌ها عرف اصلا تطبیق کبری بر صغری می‌‌فهمد، ‌آن اصلا تعلیل نیست مثل لاتشرب الخمر فانه مسکر، او اصلا عرف می‌‌فهمد لاتشرب الخمر. کبری این است و این صغری. فرق می‌‌کند با بیان حکمت‌ها. بیان کبری نه، ‌اصلا عرف می‌‌گوید اصلا تمام موضوع برای حکم همان کبری است، ‌او را ما احتمال مانع هم بدهیم اعتناء‌ نمی‌کنیم. اما بیان حکمت‌ها بیان علت تشریع‌ها مثل این‌که در روایت داریم که المحرم لایصارع مخافة ان یصیبه جراح او یسقط منه شعر، محرم کشتی نگیرد، ‌ترس این است که مویش بریزد یا بدنش زخم بشود و خون بیاید. خب آیا هر کاری بر محرم که خوف این است که مویش بریزد حرام می‌‌شود؟‌ لنگش را محکم می‌‌بندد می‌‌ترسد مویش می‌‌ریزد، حرام است؟‌ پس لنگش را شل ببندد؟ این را عرف استفاده می‌‌کند؟ نه.

بر فرض شما بگویید ظهور این روایت در حرمت نظر به وجه اجنبیه است چون در معرض بیشتر تهییج شهوت است، خب مقاومت نمی‌کند در مقابل روایاتی که ما مطرح کردیم و خواهیم کرد که نص در جواز نظر به وجه اجنبیه است.

روایت نهم‌ موثقه سماعه، راجع به محرمه است، ‌ان مر بها رجل استترت منه بثوبها. احرام زن محرمه در وجهش است، ‌احرام مرد محرم در سرش است. زن محرمه باید رویش را نپوشاند، ‌با نقاب با برقع با پوشیه ولی روایت می‌‌گوید ان مر بها رجل استترت منه بثوبها، اگر مرد اجنبی رد می‌‌شد چادرش را یا جلبابش را بیاورد روی صورتش به نحو اسدال، اسدال یعنی آویختن چادر یا از بالای سر به طرف صورتش یا از یکی از دو صورتش بیاورد و جلوی صورتش بگیرد تا اجنبی او را نبیند. تنقب حرام است بر زن در حال احرام، ‌تبرقع حرام است بر زن در حال احرام، ‌اما این روایت می‌‌گوید ان مر بها رجل استترت منه بثوبها، ‌با همان ثوبی که دارد حالا یا جلباب یا چادر، آن را بیاورد روی صورتش هر وقت اجنبی رد شد، آن را برگرداند به حال اول.

گفته می‌‌شود این ظهورش در وجوب است.

مرحوم آقای خوئی هم در این صراط النجاة جلد دوم احتیاط واجب می‌‌کند که در مقابل اجنبی در حال احرام هم زن خودش را به همین نحو بپوشاند نه به نحو نقاب زدن‌، به همین نحو که ایشان می‌‌گوید آنچه در روی صورتش می‌‌آورد هنگام برخورد با اجنبی به صورتش نچسبد‌، با فاصله باشد.

[سؤال: ... جواب:] در حال طواف مرد هست، از مسجد الشجرة که محرم می‌‌شدند تا بیایند همه‌اش مرد در مقابل‌شان بود؟ این‌که عذاب الیم بود که. همه‌اش که مرد در مقابل نبود.

به نظر ما این روایت ظهور ندارد در وجوب چون در مقام توهم حظر است. وقتی می‌‌گویند احرام المرأة فی وجهها و لاتتنقب حتی در صحیحه بزنطی داریم که یک زنی بادبزنی را گرفته بود چسبانده بود به صورتش، امام علیه السلام حالا یا با آن چوب‌دستی که داشتند، ‌حالا با هر چیزی آن بادبزن را دور کردند از صورت این زن، فاماط ‌المروحة عن وجهها. در مقام توهم حظر بود این مر بها رجل استترت منه بثوبها‌ چون از آن طرف گفتند حرام است پوشاندن صورت بر زن محرمه، ‌حالا می‌‌گویند اگر نامحرمی رد شد ثوبش را بیاورد جلوی صورتش این ظهور در وجوب پیدا نمی‌کند.

روایت دهم: مرحوم سید محمدباقر هندی لکنهوئی در کتاب اسداء الرقاب فی مسألة الحجاب استدلال کرده بر حرمت نظر به وجه و کفین و وجوب ستر آن به این روایت، حالا استدلال کرده بر حرمت نظر، ابتدائا به این استدلال کرده که حماد بن عثمان می‌‌گوید رأی رسول الله صلی الله علیه و آله امرأة فاعجبته فدخل علی ‌ام سلمة‌ و کان یومها فاصاب منها و خرج الی الناس و رأسه یقطر فقال ایها الناس انما النظر من الشیطان فمن وجد من ذلک شیئا فلیأت اهله.

ایشان فرمودند که پیامبر بطور مطلق فرمود نظر از شیطان است، ‌نفرمود النظر بشهوة من الشیطان. اتفاقا بعدش فرمود فمن وجد بعد ذلک شیئا فلیأت اهله؛ معلوم می‌‌شود که نظر مقسم است برای نظر مثیر شهوت و نظر غیر مثیر شهوت. مطلق نظر از شیطان است اگر مثیر شهوت بود فلیأت اهله.

قبل از این‌که ما راجع به فرمایش ایشان بکنیم یک اشکال کلامی هست در این حدیث که گفته می‌‌شود آقا! این حدیث واضح البطلان است. یعنی پیامبر نظر کردند به اجنبیه و بعد هم فرمودند النظر من الشیطان؟ لیس له سلطان، ‌در قرآن می‌‌گوید شیطان سلطنتی ندارد بر اولیاء خدا، ‌بر پیامبر خدا که شیطان نمی‌تواند مسلط بشود، ‌چه جوری پیامبر نگاه کردند بعد فرمودند که النظر من الشیطان.

این جوابش این است که پیامبر نگاه نکرد، رأی، ‌رأی رسول الله امرأة، ‌نظر در آن نیست، ‌انما النظر من الشیطان برای مردم فرمود که مردم! نظر از شیطان است. اگر یک کسی می‌‌گفت یا رسول الله! پس شما چه؟ حضرت در جواب ممکن بود بفرمایند نظر نکردم، ‌رأی رسول الله امرأة. اگر به فاعجبته می‌‌خواهید تمسک کنید که آن‌که مشکلی ندارد، پیامبر هم انسان است و اگر خلاف این بود نقص بود. زن زیبا می‌‌بیند خب طبیعی است موجب اعجاب حضرت هم می‌‌شود. در قرآن هم هست که لایحل لک النساء من بعد و لا انت ان تبدل بهن من ازواج و لو اعجبک حسنهن. مهم این است که پیامبر نظر نکند، ‌در این روایت ندارد که پیامبر نظر کرد، رأی امرأة فاعجبته.

[سؤال: ... جواب:] نه، ‌پیامبر نگاهش افتاد. ... بعد حضرت برای راهنمایی مردم فرمود النظر من الشیطان.

علاوه بر این‌که ما قبلا در یک جلسه‌ای عرض کردیم: النظر من الشیطان یعنی محل نفوذ شیطان در بنی‌آدم یکی همین نظر است، اما پیامبر خدا مصون است از آسیب رسیدن توسط شیطان، شیطان برای همه دام پهن کرده، ‌برای انبیاء هم دام پهن کرده منتها انبیاء در دام شیطان گرفتار نمی‌شوند، انما النظر من الشیطان یعنی نظر دام شیطان است و حتی آن نظر حلال دام شیطان است مواظب باشید! پیامبر خدا گرفتار دام شیطان نمی‌شود، وقتی اعجاب کرد از جمال یک زن از راه حلال اعجاب خود را برطرف می‌‌کند شما هم مواظب باشید که در دام شیطان قرار نگیرید. این اشکالی ندارد.

پس اشکال کلامی به این حدیث وارد نیست. حالا برخی از دوستان پیشنهاد می‌‌کنند این احادیث خوانده نشود، حالا این هم یک پیشنهادی است اما من فکر می‌‌کنم خوانده بشود و توجیه بشود بهتر است.

حالا مرحوم صاحب کتاب اسداء الرقاب استدلال کرده به این حدیث که مطلق نظر از شیطان است و لو نظر به وجه و کفین بدون شهوت. جواب ایشان این است که اولا: سند این روایت در آن معلی بن محمد است. معلی بن محمد نجاشی گفته مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه قریبة، ‌توثیقش نکرده. ابن غضائری گفته حدیث یعرف و ینکر و یجوز ان یخرج شاهدا. آقای خوئی توثیق می‌‌کرد چون در تفسیر قمی بود، در کامل الزیارات بود که ما قبول نداریم هیچکدام را.

[سؤال: ... جواب:] متنش گاهی منکر است مثل همین حدیث که گفته می‌‌شود که متن منکری دارد. ... حالا اینی که فهمیدند این است که یعرف حدیثه و ینکر. مهم این است که توثیق نشده است. ... یعرف و ینکر توثیق است؟ فلانی گاهی حرف‌های بی‌ربط است این جزء ادله وثاقت است؟ ... ما شهدنا الا بما علمنا، خب آنی که می‌‌دانست یعرف حدیثه و ینکر، کاذب بودنش را خبر نداشت او را نگفت.

اما راجع به دلالت این روایت، به نظر ما این روایت دلالت بر حرمت نظر نمی‌کند. النظر من الشیطان، ‌مثل این‌که بگویند الشهوة من الشیطان، نظر از شیطان است.

اولا: هر چیزی که از شیطان است مگر حرام است؟ در روایت داریم وسوسه اطاعت شیطان است، ‌خب مشهور البته آنجا گفتند و‌ای عقل له و هو یطیع الشیطان این معنایش این است که پس اعتناء‌ به وسوسه حرام است، همانجا ما عرض کردیم مرحوم آقای خوئی هم دارند که نه، اطاعت شیطان در مکروهات هم صدق می‌‌کند. مشغول لغو شدن، شب‌نشینی‌های طولانی که انسان از نماز شب خواب بماند این‌ها همه از شیطان است اما حرام که نیست. بله، ‌نظر معرض نفوذ شیطان است، ‌دلیل نمی‌شود که حرام باشد. مخصوصا که دلیل بر جواز نظر به وجه و کفین هم ما اقامه کردیم.

بله، عرض کردم اشکال کلامی به این روایت را ما به نظرمان می‌آید جواب بدهیم که چه جور شد پیامبر این مطلب را فرمودند که عمده جواب ما این است که پیامبر نظر نکرد، ‌رأی و این‌که پیامبر دچار احساس غریزه بشوند‌، فاعجبته این اشکال ندارد.

یک روایتی بخوانم، ‌صحیحه ربعی هست، می‌‌گوید امام صادق علیه السلام می‌‌فرمود که پیامبر خودشان سلام می‌‌دادند به زن‌ها چه جوان‌شان چه پیرشان و کان امیرالمؤمنین یسلم علی النساء و کان یکره ان یسلم علی الشابة و یقول اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علیّ اکثر مما طلبت من الاجر. می‌‌ترسم وقتی سلام می‌‌دهم به این زن جوان او جواب که می‌‌دهد من یک جوریم بشود، اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علیّ اکثر مما طلبت من الاجر. خب این کمال است یا نقص؟ قطعا کمال است. این نهایت خوف از خدا است نه این‌که شخصی باشد که اصلا معنای غرائز را نمی‌فهمد، ‌اصلا بین زن و مرد فرقی نمی‌فهمد، بین زیبا و زشت فرقی نمی‌فهمد، خب این از عادت انسانیه خارج شده. به قول شیخ انصاری طبیعت انسان بر این است که زیبا را می‌‌بیند خوشش می‌آید، ‌مهم این است که گناه نکند، ‌مهم این است که کار شبهه‌ناک نکند و الا خوش‌آمدن از انسان زیبا که موافق طبیعت انسانیه است. مرحوم شیخ انصاری این‌جور فرموده.

[سؤال: ... جواب:] هم مکروه است و هم این‌که باید یک جوری بساط دام شیطان را جمع کنید. ... آن را که جواب دادیم گفتیم پیامبر رأی. ... چه اشکال دارد نظر من الشیطان نظر مکروه است. ... قطعا نظر به وجه و کفین زن اجنبیه اگر حرام نباشد مکروه هست، در این‌که بحثی نیست.

این راجع به ادله حرمت نظر به وجه و کفین که هیچکدام به نظر ما تمام نبود.

اما ادله قائلین به جواز نظر به وجه و کفین:‌ این‌ها هم غیر از آیه شریفه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن که گفته شده و درست هم گفته شده که ظاهرش این است که یعنی روی‌شان را می‌‌توانند باز بگذارند، فقط روسری‌شان را دور گردن و گریبان‌شان بیندازند که گردن و گریبان‌شان دیده نشود. غیر از این به روایاتی استدلال شده:

روایت اول روایاتی است که در تفسیر الا ما ظهر منها آمده. مثل معتبره مسعدة بن زیاد: سألته عما تظهر المرأة من زینتها قال الوجه و الکفین.

این استدلال ناتمام است. برای این‌که جواز کشف وجه و کفین ملازم با جواز نظر نیست. بله، از این روایت معتبره مسعدة بن زیاد استفاده می‌‌شود کشف وجه و کفین برای اجنبیه جایز است در مقابل اجنبی و همین‌طور صحیحه فضیل. چون در صحیحه فضیل دارد ما دون الخمار من الزینة، ما دون السوارین، ‌آنچه زیر روسری قرار می‌‌گیرد زینت است که باید پوشانده شود، ‌آنچه زیر النگو قرار می‌‌گیرد زینت است. خب فما فوقش که دیگه بالاولویة. خب اگر بناء بود کفین هم زینت باشد که فقط ما دون السوارین من الزینة نمی‌شد، ما هو پایین‌تر از سوارین هم، کفین هم من الزینة می‌‌شد در حالی که روایت می‌‌گوید ما دون السوارین من الزینة و ما دون الخمار من الزینة، الذراعین من الزینة. و لکن جواز کشف وجه و کفین دلیل بر جواز نظر نیست.

روایت دوم مرسله مروک بن عبید است: ما یحل للرجل ان رأی من المرأة اذا لم یکن محرما قال الوجه و الکفان و القدمان.

شیخ انصاری فرموده آقا! راجع به قدمین کسی عمل نکرده به این روایت، تبعیض در حجیت کجا رفته؟ این تکه معرض‌عنه اصحاب است، ‌اصحاب قائل به جواز نظر به قدمین اجنبیه نشدند اما بقیه روایت حجت است. به نظر ما حق بود شیخ انصاری بفرمایند اعراض از جواز نظر به قدمین هم ثابت نیست؛ ما قبلا نقل کردیم کلماتی را که ظاهرش جواز نظر به قدمین بود. مهم ضعف سند روایت است، مرسله است، ‌عن بعض اصحابنا و لو در کافی نقل کرده.

روایت سوم روایت عمرو بن شمر است عن ابی جعفر علیه السلام عن جابر بن عبدالله الانصاری قال خرج رسول الله صلی الله علیه و آله یرید فاطمة و انا معه فلما انتهینا الی الباب وضع علیه یده فدفعه، حضرت در را باز کردند، ثم قال السلام علیکم فقالت فاطمة علیه السلام و علیک السلام یا رسول الله قال ادخل؟ قالت ادخل یا رسول الله قال ادخل و من معی؟ قالت لیست علیّ قناع، ‌روسری ندارم، ‌فقال یا فاطمة خذی فضل ملحفتک نه این‌که روسری بالفعل روی سر نداشت، اصلا روسری در آن زمان نداشت بخاطر شدت فقر، فقال یا فاطمة خذی فضل ملحفتک، بخشی از آن لحافت را بکش روی سرت، ‌فقنّعی به رأسک ففعلت ثم قال السلام علیک فقالت و علیک السلام یا رسول الله قال ادخل؟‌ قالت نعم یا رسول الله قال انا و من معی؟‌ قالت و من معک قال جابر فدخل رسول الله و دخلت و اذا وجه فاطمة اصفر کانه بطن جرادة، ‌از شدت گرسنگی روی فاطمه زهرا مثل بعضی از اجسام که که زرد شدیده به سفیدی می‌‌زند، ‌کانه بطن جرادة، از شدت گرسنگی دچار زردی مفرط شده بود. فقال رسول الله ما الی اری وجهک اصفر؟ فقالت یا رسول الله الجوع فقال رسول الله اللهم مشبع الجوعة و دافع الضیعة اشبع فاطمة بنت محمد قال جابر فو الله لنظرت الی الدم ینحدر من قصاصها حتی عاد وجهها احمر فما جاعت بعد ذلک الیوم.

گفته می‌‌شود که حضرت فاطمه روی‌شان را از جابر نپوشاندند، جابر هم در محضر پیامبر نگاه کرد به روی فاطمه زهرا نگاه ممتد و نگاه مستمر که گفت آنقدر صبر کردم تا دیدم روی فاطمه زهرا سرخ شد بخاطر دعای پیامبر.

اشکال این روایت این است که اولا ضعف سند دارد. عبید بن معاویة توثیق ندارد، عمرو بن شمر تضعیف دارد، ‌دو جا نجاشی تضعیفش کرده. علاوه بر این‌که دلیل بر جواز نظر نیست. کی می‌‌گوید پیامبر به شکل عادی دیدند جابر دارند نگاه می‌‌کند و چیزی به او نگفتند؟ علم غیب که در اینجا بحث نیست، ‌به شکل عادی کی می‌‌گوید پیامبر حواس‌شان بود که جابر دارد نگاه می‌‌کند به صورت فاطمه زهرا یا نمی‌کند. بله، ‌دلیل بر جواز کشف وجه أمام الاجنبی هست.

[سؤال: ... جواب:] امام باقر علیه السلام دنبال بیان حکم شرعی نبود، ‌دنبال این بود که فاطمه زهرا چقدر گرسنگی کشید و به دعاء پیامبر سیر شد، دنبال بیان حکم شرعی نبودند، ‌ظهور ندارد در این مطلب.

مهم این است که آقای خوئی فرموده این روایت واضح البطلان است. دختر فاطمه زهرا (زینب کبری) شب می‌‌شد، ‌در تاریکی می‌‌رفت سر قبر پیامبر، در روز نمی‌رفت که مردها نبینند او را، آن وقت عصمة الله الکبری بیاید جلوی جابر بن عبدالله انصاری که یک جوانی بوده، با روی باز، ‌با صورت باز، آن وقت پیغمبر همراه خودش جابر را ببرد که روی باز فاطمه زهرا را ببیند؟ اصلا این روایت قابل قبول نیست و باید طرح بشود.

و این فرمایش هم فرمایش خالی از وجهی نیست. مهم ضعف سند روایت است و عدم دلالت آن بر جواز نظر.

ان‌شاءالله بقیه روایات را می‌‌گذاریم برای روز سه شنبه هفته آینده، ‌فردا بحث محرمات فی الشریعة است.